

## پهلوی، عربی و فارسی معاصر

کمی باید به عقب برگردیم تا تحول زبان های ماوراءالنهر را از پیش تا بعد از اسلام به طور مختصر به یاد بیاوریم.

طوری که گذشت، یکی دو قرن مانده به دوره ساسانیان، زبان شمال ایران یعنی ماد (پَهله یا فَهله) و خراسان، زبان پارتی با ویژگی های ایرانی میانه و لهجه های مختلف آن بود، در حالی که در «پارس» یا فارس و احتمالاً سیستان، خوزستان و لرستان، پارسی میانه و لهجه های گوناگون شفاهی آن رایج بود. از لحاظ زبان کتبی، پارتی و پارسی هر دو با خط و الفبای آرامی و برخی علامت های ویژه پارتی و پارسی نوشته می شد. در عین حال روند امتزاج پارتی و پارسی از همان اواخر اشکانیان آغاز شده بود. در دوره اشکانیان و رسمیت زبان پارتی، واژگان بسیاری از پارتی وارد پارسی میانه فارس گردید. در دوره ساسانیان این امتزاج افزایش یافت و به صورت زبان پهلوی یا پارسی (به اصطلاح «پارسی ساسانی») به مدت بیش از چهار قرن از خراسان و ماد تا فارس و خوزستان و سیستان زبان رسمی امپراتوری گردید، اگرچه لهجه های محلی هنوز باقی بودند. در نوشتار از خط و الفبای آرامی همراه با برخی حروف مخصوص جهت انعکاس آوای مخصوص پهلوی (پارتی یا پارسی) و همچنین واژه های قراردادی «هزوارش»<sup>1</sup> استفاده می شد که ظاهری پهلوی داشتند و با الفبای آرامی نوشته، اما طور دیگری خوانده می شدند.

در بلخ یا باکتریای باستان، یونانی به عنوان زبان باقیمانده از دوره اسکندر و سلوکیان، کماکان زبان کتبی به شمار می رفت، اما در محاوره مردم، لهجه های مختلف ایرانی رواج یافته بود.

در آسیای مرکزی زبان های محلی همچنان رایج بود، در حالی که پهلوی یا «فارسی ساسانی» به تدریج توسط بازرگانان و دبیران، نفوذ روزافزونی در این منطقه پیدا کرده بود. به دنبال فتح بلخ توسط ساسانیان در سال 558 م، فارسی زبان رسمی سرزمین های میان بلخ، جنوب کوه های حصار و آمو دریا گردیده بود. در سرزمین های شمال کوه های حصار و خوارزم، تجارت بازرگانان با ترک های دشت های شمال و چین باعث نفوذ سغدی و در عین حال فارسی و الفبا و خط این دو زبان در مناطق مزبور شده بود.

ریچارد فرای بر آن است که به جای نام بردن از تنها یک زبان به عنوان زبان «رسمی» یک دولت یا منطقه در یک دوره معین، بهتر است زبان های مختلف مورد استفاده در ابعاد گوناگون و در مناطق مختلف را

<sup>1</sup> هزوارش یا آزارش تعبیری پهلوی است که از مصدر «آزواریدن» می آید و به معنی شرح، بیان و توضیح است. هزوارش عبارت از ایندوگرام یا علامت و نشانه ای بوده به صورت یک کلمه پهلوی با الفبای آرامی که هنگام خواندن به جای آن، یک کلمه ایرانی می نشانند. در دوره رواج پارتی و پارسی میانه و بعدها در پهلوی دوره ساسانی و همچنین زبان های آسیای مرکزی و بلخ نیز هزوارش های گوناگونی به کار برده می شد.

بررسی نموده و بر شمرده<sup>2</sup>. او سطوح مختلف کاربرد زبان را چنین شماره بندی کرده بود: (1) زبان رسمی کتبی، (2) زبان رسمی شفاهی، (3) زبان مذهبی، (4) لهجه ها، و (5) زبان تجارت.

طبق بررسی فرای، پیش از فتوحات اعراب، وضع زبان در سطوح مختلف در آسیای مرکزی چنین بود:

بخارا و سمرقند: 1. سغدی، 2. سغدی، 3. اوستایی در نزد زرتشتیان و سریانی در نزد مسیحیان و پارتی در نزد مانویان.

بلخ: 1. فارسی، 2. فارسی، 3. اوستایی در نزد زرتشتیان و سانسکریت یا پراکریت در نزد بوداییان، 4. لهجه های بلخی، و 5. فارسی.

خوارزم: 1. خوارزمی، 2. خوارزمی، 3. اوستایی در نزد زرتشتیان و سریانی در نزد مسیحیان، 4. لهجه های خوارزمی، و 5. خوارزمی و سغدی.

تیسفون در نزدیکی بغداد کنونی که پایتخت اشکانیان بود، در دوره ساسانیان نیز به عنوان پایتخت ساسانی باقی ماند و با این ترتیب شمال ایران یعنی ماد و خراسان و زبان آن، در مقایسه با فارس دارای اهمیت بیشتری در دربار و دیوان ساسانیان گشت. همین فارسی مخلوط با عناصر پارتی بود که زبان رسمی ساسانیان شد و به آن عنوان «فارسی دری» یعنی فارسی درگاه یا دربار داده شد تا بین این زبان و «فارسی» میانه ولایت فارس تمایزی باشد.

در اوایل حاکمیت اعراب در ایران، دبیران دیوان و موبدان زرتشتی برای مدتی بیش از نیم قرن اسناد رسمی و متون خود را مانند گذشته به خط پهلوی می نوشتند، اما در دوره خلافت عبدالملک اموی، زبان عربی جایگزین پهلوی به عنوان زبان رسمی کتبی گردید، اگرچه دبیران خراسان مدت دیگری نیز در تنظیم اسناد به کاربرد پهلوی ادامه میدادند.

به تدریج عربی در ایران به عنوان زبان ادبی و رسمی کتبی جا افتاد و استفاده از زبان پهلوی به زرتشتیان محدود شد، اما زبان شفاهی اصلی ایرانیان، لهجه فارسی دری ساسانی بود. این همان زبانی بود که اعراب توسط آن با ایرانیانی که عربی نمی دانستند، سخن می گفتند.

هنگامی که اعراب از آمو دریا گذشته، وارد آسیای مرکزی شدند، زبان اکثر لشکریان اسلام فارسی دری بود و نه عربی، زیرا بسیاری از سربازان نه عرب، بلکه موالی، یعنی غلامان غیر عرب («عجم») اعراب بودند که به اسلام گرویده بودند<sup>3</sup>. اما زبان رسمی کتبی عربی بود. تا تقریباً دو قرن بعد از آن، اثری به

<sup>2</sup> نگارنده لازم می داند توجه خوانندگان را به بررسی مخصوصی از سوی ریچارد فرای با عنوان «تاریخ زبان فارسی در مشرق زمین (آسیای مرکزی)» جلب نماید که تا جایی که می دانیم، متأسفانه هنوز چاپ نشده و تنها در تارنمای شخصی وی درج گشته است. منبع اصلی این قسمت از کتاب حاضر، بررسی نامبرده ریچارد فرای و همچنین «تاریخ زبان فارسی» اثر پرویز ناتل خانلری است.

Frye: *ibid.*<sup>3</sup>

فارسی و طبعا لهجه ها و زبان های محلی ایرانی نوشته نشد. کاربرد زبان های بلخی، سغدی و خوارزمی به سرعت کاهش یافت. برای مدتی طولانی، دانش زبان عربی محدود به اعراب ایران و موالی آنان بود.

مردم عادی در ایران و ماوراءالنهر عربی نمی دانستند. این درست شبیه وضع زبان در اروپای اوایل قرون وسطی بود که ساکنان شمال کوه های آلپ، زبان کلیسای اروپای جنوبی یعنی لاتین را نمی دانستند و نمی توانستند به این زبان بخوانند و بنویسند. بعد از قرن سوم هجری یعنی حدودا از سال های 800 میلادی به بعد بود که دولت داری اسلامی از حالت محدود بودن به اعراب و زبان عربی بیرون آمده، دچار تحول شد. به نظر نگارنده این تحول سه دلیل اصلی داشت: (یکم) تبلیغات وسیع داعیان مذاهب و طریقت های مختلف اسلامی در میان مردم عادی، (دوم) نقش ایرانیان در شکل گیری و دولت داری خلفای عباسی تا قرن یازدهم، و (سوم) نقش «عجم ها» یعنی در درجه اول ایرانیان به عنوان طبقه پرنفوذی از دانشمندان و نخبگان علمی، فرهنگی و مذهبی<sup>4</sup>.

با این ترتیب، همزمان با گسترش اسلام در بین عموم مردم و افزایش اعتبار ایرانیان و فارسی زبانان، زبان فارسی معاصر نیز در خراسان و ماوراءالنهر گسترش یافت. در چنین شرایطی تمایل اکثر نخبگان ایرانی به قبول الفبا و خط عربی و آمیزش فارسی با زبان عربی چیز شگفتی آوری نبود. این روند در شرق ایران، یعنی در خراسان و ماوراءالنهر رخ داد و نه در جنوب و ولایت فارس که هنوز باورهای زرتشتی و زبان و خط پهلوی در آن نفوذ قابل توجهی داشت. این در حالی بود که در شرق و مخصوصا در ماوراءالنهر، اسلام تا حدی دیرتر، اما با سرعت بیشتری گسترش یافت و نخبگان ایرانی به سرعت خواندن و نوشتن به عربی را در سطح بالایی آموختند و حتی به تالیف آثار ارزشمند و مهم علمی و مذهبی آغاز نمودند. فرهنگ اسلامی علاوه بر اینکه ابتدا در خراسان و ماوراءالنهر انسجام لازم را یافت، بلکه فارسی معاصر دری نیز که دو ویژگی مهم آن عبارت از خط عربی و آمیزش با واژگان عربی بود، به جای غرب، در شرق شکل گرفته و سپس جا افتاد و به دیگر مناطق ایران گسترش یافت.

حتی در جریان زوال خلافت عباسی نیز، عربی زبان رسمی و کتبی سامانیان و دیگر حکومت های تابع آن بود. با این همه، شاعران و نویسندگان و مترجمین شروع به نوشتن آثار فارسی زبان نمودند. تا اواخر دودمان سامانیان، زبان شفاهی فارسی در شهر های مهم ماوراءالنهر جایگزین زبان ها و لهجه های محلی شده بود. در این دوره است که شاهد شکوفایی ادبیات فارسی معاصر و دری با چهره هایی نظیر رودکی، دقیقی و البته فردوسی می شویم.

بعد از سامانیان، در دوره حکومت ترکان قراخانی در ماوراءالنهر، فارسی به عنوان زبان رسمی و کتبی دولت، جایگزین عربی گردید و فارسی شفاهی به رواج خود در شهر های بزرگ ادامه داد. در روستاها به تدریج ترکی جایگزین لهجه های ایرانی شد، زیرا قبایل ترک زبان در دشت های آسیای مرکزی ساکن می شدند. در این دوره، ترکی قراخانی که بعدها زمینه ساز زبان های جغتایی و ازبکی گردید، به خصوص در کاشغر و بالاساغون در آسیای میانه رونق یافت و برخی آثار ترکی مانند «قوتادقو بیلگ» (راهنمای سعادت)

<sup>4</sup> ن. بحث مربوط به این خلدون در فصل «خراسان سرنوشت ساز» این کتاب.

به ترکی و با الفبای عربی تالیف شد. اما در تمام این دوره تا زمان تیموریان و حتی بعد از آن، نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در ماوراءالنهر فراگیر بود، هرچند بعد از مدتی، اکثریت مردم ترک زبان و ایرانی زبان ماوراءالنهر یعنی ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان کنونی با یکدیگر در آمیخته و زبان غالب آنان در ازبکستان و ترکمنستان کنونی به تدریج ترکی شد، در حالی که زبان مردم مناطق غالباً کوهستانی یعنی تاجیکستان کنونی، فارسی باقی ماند که امروزه «فارسی تاجیکی» نیز خوانده می شود.

دگرگشت زبان و فرهنگ سُغد، باختر (باکتریا یا بلخ)، خوارزم، و شهر هائی نظیر سمرقند، بخارا و مرو از مجموعه زبانهای ایرانی شرقی به مجموعه زبان های ترکی هم بعد از میلاد مسیح تا آغاز کوچ های دوره سلجوقیان ادامه داشته و بعد از سلجوقیان شدت گرفته است.<sup>5</sup> امروزه زبان اکثر مردم در تاجیکستان همچنان فارسی تاجیکی، اما زبان غالب مردم ازبکستان و ترکمنستان شاخه های معاصر از ترکی عمومی سابق است.

### نفوذ زبان ترکی به ماوراءالنهر

طوری که قبلاً گفته شد، نخستین آثار نوشتاری ترکی عبارت از سنگنوشته های اَرخون و ینی سئی در مغولستان متعلق به قرن هشتم میلادی هستند. نخستین کتاب های ترکی مانند نصیحت نامه «قوتادقو بیلگ» مربوط به قرن یازدهم از دولت قرانیان در قرقیزستان و کاشغر-سینجان در چین کنونی هستند. اصولاً از همین مناطق آن سوی رود سیحون در دشت های آسیای میانه است که لهجه های مختلف زبان ترکی همزمان با کوچ های قبایل ترک وارد ماوراءالنهر شده است.

دگرگشت زبان و فرهنگ سُغد، باختر (باکتریا یا بلخ)، خوارزم، و شهر هائی نظیر سمرقند، بخارا و مرو از مجموعه زبانهای ایرانی شرقی به مجموعه زبان های ترکی هم بعد از میلاد مسیح تا آغاز کوچ های دوره سلجوقیان ادامه داشته و بعد از سلجوقیان شدت گرفته است.<sup>6</sup>

پی گیری مراحل تحول تاریخی زبان های معاصر ترکی بسیار مشکل و پیچیده است. علت اصلی این پیچیدگی کوچ های مستمری بودند که قبایل ترک دست کم از قرن ششم به بعد به مدت حدود هزار سال به سوی غرب و جنوب سرزمین های اصلی زیست خود داشته اند. از این رو تا قرن شانزدهم هر لهجه «زبان عام» ترکی تأثیرات مشخصی از دیگر لهجه و زبان های همسایه گرفته است. جالب است که با وجود سپری شدن تقریباً هزار سال، بسیاری ویژگی های واج شناسی و صرف و نحو این لهجه های مختلف ترکی هنوز مشابه یکدیگر هستند. حتی میان ویژگی های ساختاری زبان ترکی باستان شرقی که 1500 سال پیش در سنگنوشته های اَرخون به کار رفته و ترکی ترکیه کنونی شباهت های شگفت انگیزی وجود دارد.<sup>7</sup>

<sup>5</sup> رو، همانجا

<sup>6</sup> رو، همانجا

<sup>7</sup> Lars Johanson, The History of Turkic, in Johanson and Csato: The Turkic Languages, 1998, pp. 81-82

اما بخاطر زندگی اساسا چادرنشینی اکثر ترک‌ها تا تقریباً هزار سال پیش و همچنین کوچ‌های متمادی آنان، در تحول و تدوین زبان‌های استاندارد و ملی کنونی ترکی مانند ازبکی، ترکمنی، تاتاری، ترکی ترکیه، ترکی آذری و غیره تاخیر ایجاد شده است. احتمالاً به همین دلیل شباهت میان مثلاً ترکی ترکیه و ازبکی یا ترکمنی معاصر خیلی بیشتر از شباهت میان فارسی معاصر و سُغدی، پشتو یا کُرْدی است. «قوام و انسجام تدریجی زبان‌ها یا لهجه‌های ترکی از قرن سیزدهم یعنی ترک زبان شدن گسترده ترکستان و تاتارستان به بعد آغاز شد که در نتیجه از زبان‌های قبلی ایرانی این سرزمین‌ها تنها تاجیکی معاصر باقی ماند».<sup>8</sup>

زبان‌های اصلی ترکی (ترکیک) معاصر که در کشور‌های کنونی ازبکستان و تاجیکستان به کار برده می‌شوند، عبارت از ازبکی و ترکمنی است. اما نظر به اینکه تحول این زبان‌ها به دوره بعد از قرن سیزدهم میلادی مربوط می‌شود، از بحث این موضوع در این کتاب پرهیز می‌کنیم.

